

تحلیل ظرفیت‌های تمثیلی حکایات مربوط به حضرت موسی(ع) در مثنوی مولانا (31-11) 11

تحلیل ظرفیت‌های تمثیلی حکایات مربوط به حضرت موسی(ع) در مثنوی مولانا

فاطمه کوپا¹

شهرزاد بهمنی²

چکیده

تمثیل یکی از ابزارهای کارآمد زبان عاطفی(ادبی) برای القای دریافت‌های عرفانی و شهودهای شاعرانه است، زیرا تنها در قلمرو زبان عاطفی است که می‌توان تجارب عرفانی و مفاهیم ذهنی را که از مقوله احساسات شخصی و درونی‌اند، به شیوه تمثیل به دیگران انتقال داد. از آن جا که در تعالیم و تمثیلات مولانا، حقیقت از شریعت جدایی ندارد، با تأمل در حکایت‌های تمثیلی انبیا و اولیا - به ویژه حکایات مربوط به حضرت موسی(ع) - می‌توان سرّ طریقت و حقیقت را بهتر درک کرد. حضرت موسی(ع) از دیدگاه مولانا، مرد حقی است که با تکیه بر عصای شریعت به دریای حقیقت گام می‌نهد و سالک طریق را به مدارج کمال راهنمایی می‌نماید.

واژگان کلیدی: حضرت موسی(ع)، مولوی، مثنوی معنوی، تمثیل، حکایات تمثیلی.

1. استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور تهران. f.kouppa@yahoo.com

2. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور تهران (نویسنده مسؤول)
shahrzadbahmani28@yahoo.com

1. مقدمه

حضور انسان در پهنه بی کران هستی تنها به مدد زبان است و در پرتو این نور است که هر آن چه را که بوده است، هست و خواهد بود، در می یابد و جهان مدار می شود (آشوری، 1377: 6). به تعبیری، ما واقعیت را فقط از طریق زبان درک می کنیم و غیر ممکن است که بتوانیم بیرون از نظام زبان در مورد دنیای واقعی بیندیشیم (احمدی، 1380: 278). از این رو، «زبان»، «جهان» و «انسان» سه گانه ای جدا نشدنی است که تمامیت هستی را شکل می دهد و از این راه نسبت سه سویه هستی معنا دار و پدیدار می گردد. اما از آن جا که نحوه نگرش همه انسان ها به شناخت هستی و جهان یکسان نیست، نمی توان فرض کرد که زبان یک ساختار منطقی واحد و مشترک دارد، بلکه کاربردهای گوناگونی در فلسفه، علم، هنر و دین دارد که فهم هر یک از آن ها تنها با دریافت قواعد آن امکان دارد «هر علمی را بیانی است و هر بیانی را زبانی است و هر زبانی را عبارتی است و هر عبارتی را طریقی و هر طریقی را جمعی اند مخصوص» (عطار، 1384: 485).

زبان از جنبه بیان به دو دسته «علمی یا ارجاعی» و «عاطفی یا احساسی» تقسیم می شود. زبان خبررسانی و زبان علم را زبان ارجاعی می دانند. «زبان ارجاعی به امری و معنایی در جهان خارج اشاره می کند. علم با زبان ارجاعی که در آن نشانه زبانی به عنوان دال بر مدلول معینی دلالت می کند، قابل بیان است. در علم و خبر، انسان با اشیا و مفاهیمی سر و کار دارد که می تواند در مورد آن سخن گوید. ضمن آن که در هر کدام از علوم و دانش ها، شاهد زبان خاص یا کاربرد خاص واژگان هستیم؛ اما چون همگان هم کم و بیش می توانند در آن دانش ها شریک باشند، زبان آن هم با معنی و معرفت بخش است. بر این اساس است که گفته می شود گزاره ها در صورتی معنای معرفت بخشی دارند که با مجموعه ای از تجربیات مشاهداتی بالفعل یا ممکن مرتبط باشند» (پتروسون و دیگران، 1383: 267). پاره ای از دریافت ها نیز از مقوله احساس اند تا اندیشه، و زبان مربوط به آن ها، آن گونه که ریچاردز، عالم معروف علم بلاغت، خاطر نشان می کند، زبان عاطفی است (ریچاردز، 1893: 25).

احساسات را نمی توان تحلیل یا توصیف کرد چون بار معرفتی ندارند و علاوه بر آن بسیط نیز هستند. اساساً تمامی انفعالات روحی بسیط هستند و هیچ چهارچوب مفهومی یا

تحلیل ظرفیت‌های تمثیلی حکایات مربوط به حضرت موسی (ع) در مثنوی مولانا (31-11) 13

تفسیری را قبول نمی‌کنند. کلمات برای بیان آن‌ها به کار گرفته می‌شوند، اما آن‌ها به طور کلی در قالب کلمات در نمی‌آیند. کلمات برای القای مقایسه و ایجاد زمینه به کار می‌آیند و این امکان را برای دیگران فراهم می‌کنند تا تأثرات مشابه در تجربه خودشان را درک کنند. احساسات مستقل از هر نمود معرفتی هستند. آن‌ها مقدم بر افکار هستند نه مخلوق افکار (راسل، 1365: 40/2). دشواری بیان حقایق در عرفان هم ناشی از رابطه آن‌ها با عواطف و احساسات است، چرا که «عرفان بیشتر شبیه یک وضع و حالت احساسی است... و هیچ کس نمی‌تواند احساسات عرفانی خود را برای یک نفر که آن احساسات را به شخصه درک نکرده است بیان نماید» (جیمز، 1367: 62). از این روست که، احوال و تجارب عرفانی کاملاً فردی و شخصی است و هیچ واژه‌ای نمی‌توان یافت که به کمک آن دیگران نیز آن احوال و تجارب را دریابند. چون «واژه‌های عمومی نمی‌توانند بار معنایی اشراق‌های عرفانی را حمل کنند، لاجرم عارف به واژه‌سازی جدید می‌پردازد و برای توصیف حال خود، ابداع زبان و واژه‌هایی خاص را پیش می‌گیرد؛ لذا در بیان دریافت‌های عرفانی با نشانه‌های ناپایدار و ساختار بیانی نامعمول و زبان رمز روبه رو هستیم. از این جهت زبان عرفان بسیار شبیه شهودهای شاعرانه و زبان شعر می‌شود. (حق شناس، 1382: 165). بنابراین، عرفا و شعرا برای بیان تجربه‌های شعری و عرفانی از یک زبان مشترک استفاده می‌کنند؛ یعنی امور عرفانی و روحانی و شهودهای درونی خود را با واژه‌هایی که بیرون از معنی حقیقی خود به کار رفته‌اند (رمز) بیان می‌کنند. علاوه بر زبان رمز، «یکی [دیگر] از دست مایه‌ها و ابزار کارآمد کلام ادیبانه که ظرفیت گسترده‌ای در بیان نمادین تصاویر و مفاهیم دارد، «تمثیل» و «ادبیات تمثیلی» است» (کوپا، 1386: 235). هر چند که خود آن‌ها نیز نمی‌توانند یک حقیقت دست نیافتنی را به روشنی بیان کنند، با این حال هیچ امکانی جز همین زبان رمز و تمثیل در اختیار نیست؛ لذا بزرگان و عارفان شاعری چون مولوی معانی بلند عرفانی را در قالبی از جمله تمثیل، محسوس و تا حدودی قابل فهم می‌کنند. چنان‌که در این باره می‌گوید: «هر چه گویم مثال است مثل نیست، مثال دیگرست و مثل دیگر. حق تعالی نور خویشتن را به مصباح تشبیه کرده است جهت مثال و وجود اولیا را به زجاجه، این جهت مثال است. نور او در کون ننگجد در زجاجه و مصباح کی گنجد» (مولوی، 1330: 165).

این جستار با نگاهی اجمالی به مفهوم دقیق تمثیل و حوزه‌های کاربردی این شگرد ادبی در مثنوی معنوی، به تحلیل ظرفیت‌های تمثیلی حکایات مربوط به حضرت موسی (ع)

می‌پردازد و نحوه بهره‌گیری مولانا از ظرفیت‌های تمثیلی پنج حکایت «استدعای آن مرد از موسی زبان بهایم با طیور» (3266/3-3398)، «انکار کردن موسی (علیه السلام)، بر مناجات شوپان» (1720/2-1815). «مطالبه کردن موسی علیه السلام، حضرت را که خَلَقْتَ خَلْقًا و أَهْلَكْتَهُمْ؟ و جواب آمدن» (3001/4-329). «خواب دیدن فرعون، آمدن موسی را علیه السلام و تدارک اندیشیدن» (840/3-975). «گفتن موسی علیه السلام فرعون را که از من یک پند قبول کن و چهار فضیلت عوض بستان» (2509/4-2627) را تبیین می‌نماید.

1.1. فرضیه‌های تحقیق

1.1.1. هدف اصلی مولانا از بیان حکایات تمثیلی در مثنوی، به خدمت گرفتن آن‌ها برای تبیین آموزه‌های عرفانی، کلامی، فلسفی و اعتقادی خود می‌باشد. چرا که «هنر و اندیشه در مثنوی لازم و ملزوم یکدیگرند و هر یک به تنوع، زمینه‌ساز حضور دیگری می‌شود؛ اندیشه حکایت‌ها را می‌آورد و به سرشت معنایی و کیفیت طرح گفتگو و توصیف احوال شخصیت‌ها جهت می‌دهد» (پورنامداریان، 1380: 286).

2.1.1. حکایات مربوط به حضرت موسی (ع) با بسامد در خور توجهی و در قالب تمثیلات گوناگونی، در مثنوی نمود یافته است. مولانا رموز طریقت و حقیقت را در لا به لای این حکایات گنجانده است.

2.1. پیشینه تحقیق

در زمینه کارکرد و ماهیت تمثیل و حکایات و قصه‌های مثنوی تحقیقات مفصل و فراوانی به صورت جداگانه انجام شده است. از این میان، می‌توان به «قصه‌ها و تمثیلات مثنوی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی و رابطه آن‌ها با شریعت، طریقت و حقیقت» (زرین کوب: بی تا)، و «تمثیل، ماهیت، اقسام، کارکرد» (فتوحی: 1384). اشاره کرد که در این پژوهش نیز، از آن‌ها استفاده شده است. همچنین در ارتباط با موضوع مورد بحث، مقاله‌ای با عنوان «تحلیل ظرفیت‌های تمثیلی حکایات مربوط به پیامبر اکرم (ص) در مثنوی مولانا» (کوپا: 1386). صورت گرفته که الگو و اساس کار تحقیق حاضر قرار گرفته است. اما گمان می‌رود که تا به حال کاری با عنوان «تحلیل ظرفیت‌های تمثیلی حکایات مربوط به حضرت موسی (ع) در مثنوی مولانا» انجام نگرفته باشد.

2. تمثیل

«تمثیل»، از ریشه «مِثَل»، و «مُثَل» (به معنای شبهه و شبّه) و از لحاظ لغوی به معنی «مثل آوردن... و شبیه آوردن» است و علاوه بر این که در علم بلاغت، شاخه‌ای از «بیان» و گونه‌ای از «تشبیه» است به عنوان نوعی از داستان‌گویی، شیوه‌ای از روایت است که درون مایه‌ای غیر داستانی را با لفافه‌ای از ساختار داستانی می‌پوشاند. این معنا از تمثیل را می‌توان معادل با همان مفهومی در نظر گرفت که در ادبیات غرب از «الگوری» اراده می‌کنند. allegory از ریشه allegoria یونانی، به معنی طور دیگر سخن گفتن است (نولس، 1993: 11). در این شیوه به جای بیان مستقیم مفاهیم ذهنی و انتزاعی به منظور انتقال بهتر و تأثیرگذاری بیشتر، آن را در قالب مثال و نمونه‌ای عینی و محسوس می‌ریزیم که یکی از کهن‌ترین کاربردهای آن، «داستان» یا قصه تمثیلی است. «این اصطلاح، اغلب برای داستانی به کار می‌رود که نویسنده‌اش از شخصیت‌ها یا اعمال ضمنی داستان خود، معنایی فراتر از معنای ظاهری آن‌ها منظور کرده است که این لایه زیرین معنایی نسبت به اصل داستان، جنبه‌های معنوی و اخلاقی بسیار بیشتری را شامل می‌شود» (شاو، 1972: 10).

تمثیل داستانی در اصطلاح ادبی، روایت گسترش یافته‌ای است که حداقل دو لایه معنایی دارد، اما معنای اصلی (مجازی) آن در صورت قصه نیست، بلکه در لایه درونی آن نهفته است، لایه اول یا بیرونی همان صورت داستانی (اشخاص، حوادث، تصویرها و روساخت) قصه است و لایه دوم یا درونی (زیرساخت یا معنای پنهان) معنای ثانوی و عمیق‌تری است که در ورای صورت ظاهر قرار دارد و به آن «روح تمثیل» می‌گویند (فتوحی، 1383: 155). در این ساختار داستان‌گویی دو بُعدی، محتوا و صورت دو وجه متقارن را به اثر ادبی می‌بخشند که هر جزء از اجزای «لایه بیرونی»، می‌تواند قرینه متناظری در «لایه درونی» اثر داشته باشد «در تمثیل (روایتی که معنایی ورای معنای ظاهری خود دارد) معمولاً نوعی رابطه یک به یک بین اجزای وجود دارد؛ یعنی یک عقیده یا شیء در روایت تمثیلی، تنها به معنای یک عقیده یا شیء خاص دیگر است» (گورین و...، 1383: 83). رابطه موجود بین اجزای قرینه در ممثل و ممثل به، رابطه تشبیهی است که با علاقه شباهت به هم متصل می‌شوند. این دو لایه، مانند جسم و روح، روساختی را به وجود

می‌آورند که، بافتی عینی دارد و زیرساختی که، ذهنی و انتزاعی است و به وسیله تمثیل، ملموس و محسوس شده است.

از همین روست که در اغراض تمثیل، معمولاً ارزش‌های هنری و زیباشناختی اولویت چندانی کسب نمی‌کنند. رایج‌ترین اغراض ادبی تمثیل «تعلیم» است. اثر تعلیمی، اثری است که «به قصد تشریح شاخه‌ای از دانش نظری یا عملی یا معرفی نظریه‌ای یا صدور دستورالعملی اخلاقی، مذهبی، فلسفی و با شکلی خیالی، مهیج و متقاعد کننده نگاشته شده است» (آبرامز، 1975:39). تمثیل پرکاربردترین ابزاری است که در این ادبیات تعلیمی به کار می‌رود. این از خاصیت اقناعی شگفت‌انگیز تمثیل می‌جوشد که آن را در ذهن مخاطب خود جایگیر می‌کند «مزیت تمثیل همیشه در طریق اثبات معنی است نه در خود معنی» (جرجانی، 1368:118). همین ویژگی سبب شده که، گرایش صاحبان اندیشه‌های عرفانی ما، بویژه مولوی، به تمثیل، بیش از نمایش سبک روایی صرف، نماینده نظام فکری راوی داستان است که قصه را به عنوان وجه محسوس صورت مثالی حقیقت دانسته و با منطقی استعاره و به یاری نشانه‌ها، معرفت را از راوی به گیرنده پیام (مخاطب داستان)، انتقال می‌دهد.

3. ظرفیت‌های تمثیلی حکایات مربوط به حضرت موسی (ع) در مثنوی

«قصه‌ها» و «تمثیلات»، مقدمه واقعی شناخت «مثنوی» و راه ورود به اقلیم نا شناخته آن است. اما آن چه مثنوی را «نردبان آسمان» می‌کند و از این عظیم‌ترین اثر عرفان انسانی - که در تمام قرون ظاهراً هیچ نظیری ندارد- وسیله‌ای برای عروج اندیشه به «معراج حقایق» می‌سازد، سر قصه‌ها و مخصوصاً آن گونه قصه‌های مثنوی است که به احوال انبیا و اولیا مربوط می‌شود و اسرار و اقوال و افعال رسول خدا و سیره صحابه و زهاد مشایخ و «أسوه حسنه» و دستاویز نیل به مدارج کمال سالک طریق می‌نماید. بعلاوه، چون در تعلیم مولانا جلال‌الدین محمد، «حقیقت» از «شریعت» جدایی ندارد و طریقت هم «سر حال انبیا» را نشان می‌دهد، از جست و جو در آن چه به حالات و مقامات انبیا و اولیا در مثنوی آمده است، سر طریقت و حقیقت را بهتر می‌توان درک کرد و بدین گونه با تأمل در سر این گونه قصه‌هاست که می‌توان به لطایف اسرار مثنوی راه یافت و مثنوی را نردبان آسمان و وسیله عروج به آفاق عرفان تلقی کرد و بدین گونه قصه را که مقدمه مثنوی و وسیله

تحلیل ظرفیت‌های تمثیلی حکایات مربوط به حضرت موسی (ع) در مثنوی مولانا (31-11) 17

شناخت اجمالی آن است، در عین حال نردبان آسمانی یافت که مثنوی می‌خواهد مخاطب خویش را به آن جا هدایت نماید و عروج بخشد.

به هر حال احوال انبیا و اولیا- که قسمت عمده قصه‌های مثنوی متضمن لطایف آن است- طریقت و شریعت را در مثنوی به هم تلفیق می‌کند و تلفیق آن‌ها را وسیله‌ای برای سعی در نیل به حقیقت می‌سازد و این جاست که قصه‌های مثنوی، هر چند تمام آن‌ها در ظاهر مربوط به احوال انبیا و اولیا نیست، رمز سلوک عارف را در سیر «الی الله» - که غایت سیر روح در مراتب استکمالی اوست، در طی تمثیلات جالب تقریر می‌کند و آن‌جا که ناظر به احوال انبیاست، با الزام سالک به سعی در تحقق بدان احوال، وی را به آفاق ماوراء عالم حس- که قلمرو حواس انبیاست- رهنمونی می‌کند. البته احوال انبیا در مثنوی مبنا و منشاء عرفان عملی را به وجود می‌آورد و مولانای [بلخی] با نشان دادن توافقی که میان شرایع و اعمال انبیا با طریق و احوال موجود است، به طور ضمنی خاطر نشان می‌سازد که از مجرد «طریقت» هم تا وقتی محدود به بحث و نظر است- بدون تمسک به عمل، نیل به حقیقت حاصل نمی‌آید و بدین گونه، نردبانی که انسان را به آسمان حقایق می‌برد، معارف اهل طریقت نیست، «معاملات» و «مکاشفات» آن‌هاست که البته در محدوده «بحث و دعوی» گنجایی ندارد. (زرین کوب، بی تا: 14-15).

1.3 حکایت «استدعای آن مرد جوان از حضرت موسی (ع) زبان بهایم یا طیور»

(3266/3-3398).

حکایت با آمدن مرد جوان نزد حضرت موسی (ع) جهت آموختن زبان جانوران و دعوت حضرت موسی (ع) به ترک این سودای خام که خطرات فراوانی در پی دارد، آغاز می‌شود. و با اصرار و سماجت جوان و یاری طلبیدن حضرت موسی از خداوند که این جوان قابلیت و ظرفیت فهم زبان جانوران را ندارد و به دنبال آن نزول سروش وحی از جانب حق تعالی که مراد او را برآورده سازد، ادامه می‌یابد.

مرد جوان پس از آموختن زبان جانوران، در آستانه در خانه‌اش می‌ایستد تا دانش جدید خود را امتحان نماید. در این حین، گف و گوی میان خروس و سگ را می‌شنود که سگ از عمل جسورانه خروس و ربودن غذای او گله‌مند است، خروس که از وقایع مطلع است به او اطمینان می‌دهد که خداوند عوض دیگری به او خواهد داد. سپس سه روز متوالی وقایع

متفاوتی را پیش بینی می کند که ضرر و زیان آنها متوجه مرد جوان خواهد شد و عوض آن سگ شکمی از غذا سیر خواهد کرد. مرد جوان به محض شنیدن هر خبر خود را از حوادث ناگوار مالی نجات می دهد. نهایتاً خروس با بیان این که در پیش بینی هایش خطا نکرده و آن مرد جوان هر چند ضرر و زیان مالی را که در واقع بلاگردان جان او بود از خود دور کرد؛ ولی در عوض فردا خود او قطعاً خواهد مرد. مرد جوان با شنیدن این خبر به زنهار نزد حضرت موسی می رود و ماجرا با تویخ های حضرت دنبال می شود. تا این که حضرت موسی به او می گوید قضای بد مانند تیری از کمان رها شده و چاره ای نیست، جز این که از بارگاه الهی بخواهم تو را با ایمان از دنیا ببرد. سرانجام حکایت با ندای اجابت دعای حضرت موسی به پایان می رسد.

گفت بخشیدم بدو ایمان، نعم	ور تو خواهی این زمان زنده ش کنم
یا که جمله مردگان خاک را	این زمان زنده کنم بهر تو را
گفت موسی: این جهان مردن ست	آن جهان انگیز، کآنجا روشن ست
این فنا جا، چون جهان بود نیست	بازگشت عاریت، بس سود نیست
رحمتی افشان بر ایشان هم کنون	در نهانخانه لَدینا مُحَضَرُون
تا بدانی که زیان جسم و مال	سود جان باشد، رهاند از وِبال

(مثنوی، 1387: 3390/3-3395)

مفهوم تمثیلی

انسان های عادی قابلیت و استعداد درک اسرار الهی را ندارند، تنها کاملان و اولیاء الله می توانند در دریای بیکران علم حق تعالی شناور شوند و به رموز آن پی ببرند. در این حکایت، مرد جوان مَثَل خام اندیشان و ناقصان ظاهر بین است که قبل از پخته شدن و رسیدن به کمال روحی می خواهند علوم و اسرار الهی را در جهت حفظ اموال و نیل به لذات دنیوی به کار برد.

مشخصات عمده داستان:

- مایه زمینه ساز داستان: خام اندیشی قهرمان اصلی داستان.
- موضوع داستان: استدعای نابه جای شخصیت اصلی داستان و تلاش های مکرر یاریگر داستان جهت ترک سودای خام.

تحلیل ظرفیت‌های تمثیلی حکایات مربوط به حضرت موسی(ع) در مثنوی مولانا (31-11) 19

- شخصیت‌ها: حضرت موسی(ع)، مرد جوان.
- حادثه: مرگ قهرمان داستان، استجاب دعا یاریگر داستان جهت ایمان بخشیدن به قهرمان در آستانه مرگ.
- نتیجه: فنای جسم و مال شخصیت اصلی داستان و بقای روح او.

رمز گشایی تمثیل

لایه بیرونی، دال، تمثیل، روساخت، رمز لایه درونی، مدلول، ممتول، زیرساخت، مرموز

حضرت موسی(ع) جانشین حضرت حق تعالی، انسان کامل، اولیاء الله

مرد جوان	خام اندیش غافل
گِل (3285)	نعمت‌های مادی
گِل خواری (3285)	محروم و بی‌خبر از نعمت‌های مادی
گُلشکر (3285)	نعمت‌های درونی و باطنی
خروس، خروس وحی جان (3311,3337)	اولیاء و انبیاء
سیب (3355)	ارزش‌های برتر، بقای حقیقی
پیاز (3355)	وابستگی‌های پست مادی، فنای جسم
خوش مشام، مرغ آب (3361,3386)	اولیای حق، مردان الهی
خِشت (3371)	عالم غیب
آیینه (3371)	علم عیان و آشکار
اژدها (3386)	اسرار الهی، عالم غیب
دریا (3386)	اسرار و رموز الهی

2.3 حکایت «انکار کردن موسی (علیه السلام)، بر مناجات شوپان» (2/1720-1815).

حضرت موسی(ع) در راه چوپانی را می‌بیند که با سخنان یاهو و کفرآمیز خدا را یاد می‌کند. حضرت موسی او را نکوهش می‌کند که تشبیه حق تعالی به صفات انسانی عیب و نقص به شمار می‌رود و از مقام تنزیه به دور است. چوپان با شنیدن این سرزنش‌ها، غمگین

و دل شکسته می‌شود و راه بیابان در پیش می‌گیرد. به دنبال آن، از جانب حق تعالی به حضرت موسی وحی می‌رسد که چرا بنده‌ی مخلص ما را از ما دور کردی؟ حضرت موسی با شنیدن عتاب حق تعالی به دنبال چوپان راه می‌افتد، سرانجام او را درمی‌یابد و می‌گوید:

عاقبت دریافت او را و بدید	گفت: مژده ده که دستوری رسید
هیچ آداب و ترتیبی مجو	هر چه می‌خواهد دل تنگت بگو
کفر تو، دین است و دینت، نور جان	ایمنی، وز تو جهانی در امان
ای مُعَافٍ یَفْعَلُ اللهُ مَا یَشَاءُ	بی محابا رَوَ زبَانِ رَا بَرَّ گُشَا

(همان: 1783/2-1786)

مفهوم تمثیلی حکایت

یکی از عارفان طریق حق بر اثر جذبۀ عشق الهی، آداب و رسوم شرعی را نادیده می‌گیرد و خداوند را با لحن تشبیه و تجسیم ستایش می‌کند. یکی از اصحاب شریعت که مقید به تشریفات ظاهری است، او را مورد نکوهش قرار می‌دهد تا این که با عتاب حق تعالی از رموز عشق آگاهی می‌یابد و از صورت‌گرایی و قشری‌گری‌های می‌یابد. در ابیات پایانی حکایت، زبان حال چوپان، تمثیل حال کسانی است که به طاعات و عبادات ظاهری خود مغرور شده‌اند، اما سرانجام با تازیانه نکوهش پیر و مرشد، هستی مجازی خود را در ذات الهی فانی می‌کند.

یکی از شیوه‌های بیان تمثیل، شیوه اثر پذیری گزارشی است «در اثر پذیری گزارشی، گوینده مضمون آیه یا حدیثی را به دو شیوه ترجمه یا تفسیر، به پارسی گزارش می‌کند. گاه به شیوه نقل قول و ذکر گوینده و گاه بی آن و از زبان خود. به دو صورت ترجمه یا تفسیر» (استگو، 1376: 38). مولانا در این حکایت، در حقیقت به گزارش روایت «إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ وَ أَقْوَالِكُمْ وَ لَكِنِ إِلَى قُلُوبِكُمْ وَ أَعْمَالِكُمْ» (مجلسی، 1403: 88/77) پرداخته است و حدیث را در قالب یک داستان تمثیلی گزارش داده است.

مشخصات عمده داستان:

- زمینه ساز داستان: مناجات عاشقانه و لحن آمیخته با تشبیه شخصیت اول داستان
- موضوع داستان: نکوهش اهل طریقت از سوی اصحاب شریعت و اهل ظاهر
- شخصیت‌ها: دو نفر: عارف مجذوب بی خویش و سالک با خویش و مقید

تحلیل ظرفیت‌های تمثیلی حکایات مربوط به حضرت موسی (ع) در مثنوی مولانا (31-11) 21

- حادثه: دور شدن عاشق دل سوخته از درگاه الهی و نزول عتاب حق تعالی بر شخصیت دوم داستان

- نتیجه: رهایی از صورت‌گرایی و قشری‌گرایی

رمز‌گشایی تمثیل

لایه بیرونی، دال، تمثیل، روساخت، رمز لایه درونی، مدلول، ممتول، زیرساخت،

مرموز

حضرت موسی	اهل شریعت و ظاهر، پیر و مرشد
چوپان	اهل طریقت، عارف مجذوب
آفتاب (1730)	حق تعالی
آتش (1732)	قهر الهی
دود (1732)	سخنان کفرآمیز
جُو (1746)	دنیای محسوس و مادی
ده ویران، شهید (1765، 1766)	عاشق دل سوخته
خون (1766)	خطاهای عارف عاشق و بی‌خویش
خراج و عُشر، پاچیل، مَهر (1765، 1771، 1768)	آداب و رسوم ظاهری، صور خارجی
غواص، جامه‌چاکان، لعل، رَمال (1769، 1768، 1771، 1782)	عارف عاشق و غرق در دریای عشق
رُخ و پیل، موج و ماهی (1780، 1781)	حالات وجد و شوریدگی عارف، دگرگونی احوال

تازیانه (1789)

عتاب، سرزنش

اسب (1789)

همت و اراده

ناسوت (1790)

جسم و وجود مجازی

لاهورت (1790)

اسما و صفات الهی

نقش، دم (1792، 1793)

حال ظاهر و بیرونی

آیین، نای (1792، 1793)

سخن و گفتار

نجاست، پلیدی‌ها (1803، 1804)

عبادات نالایق و ناشایست آدمی

گل‌ها، غنچه‌ها(1803،1804)	قبولی طاعات، پاداش
گل و میوه(1806)	طاعات و عبادات
دانه(1808)	کمالات روحی، عبادات
گیا(1812)	مؤمن، صاحب کمالات روحی
زمین(1813)	دنیای پست و مادی
خاک(1810)	مادیات، ظواهر دنیا

3.3. حکایت «مطالبه کردن موسی علیه السلام، حضرت را که خَلَقْتَ خَلْقاً و

أَهْلَكْتَهُمْ؟ و جواب آمدن»(3001/4-329).

حکایت در قالب پرسش و پاسخی موجز و دوسویه بین حضرت موسی(ع) و خداوند به تصویر کشیده شده است. حضرت موسی درباره حکمت آفرینش موجودات، سپس نابود کردن آن‌ها از خداوند می‌پرسد. حق تعالی که می‌داند سؤال او از روی انکار و بی‌خبری نیست، فرمان می‌دهد جهت یافتن پاسخ خود، دانه‌ای گندم در زمین بکارد. حضرت موسی(ع) طبق فرمان دانه‌ای گندم را در زمین می‌کارد و پس از پرورش و رسیدن محصول، شروع به درو کردن خوشه‌های آن می‌کند که در این هنگام از جانب غیب به او ندا می‌رسد که چرا دانه‌های کاشته و به کمال رسیده را درو می‌کنی؟ حضرت موسی ضمن بیان دلیل کار خود، راز خلقت و فنای موجودات را در می‌یابد.

گفت تمییزم تو دادی ای خدا	گفت: پس تمییز چون نبود مرا؟
در خلایق روح‌های پاک هست	روح‌های تیره گِل‌ناک هست
این صدف‌ها نیست در یک مرتبه	در یکی دُرست و در دیگر شَبه
واجبست اظهار این نیک و تباه	همچنانک اظهار گندم‌ها ز گاه

(همان: 3027-3024/4)

مفهوم تمثیلی

آفرینش و نابودی انسان‌ها مانند کاشتن و درویدن دانه گندم هدفمند و برای رسیدن به کمال و نتیجه اعمال است. در این حکایت مباحثه حضرت موسی و خداوند مَثَلِ مناظره دو مرتبی آگاه و عارف، جهت ارشاد و هدایت امت است.

تحلیل ظرفیت‌های تمثیلی حکایات مربوط به حضرت موسی (ع) در مثنوی مولانا (31-11) 23

مشخصات عمده داستان:

- زمینه ساز داستان: آگاهی و ارشاد و هدایت مردم
- موضوع داستان: سؤال و پاسخ گویی دو مرتبی آگاه
- شخصیت‌ها: دو نفر مرتبی
- حادثه: مکالمه شخصیت‌ها
- نتیجه: وقوف از راز خلقت و فنای موجودات جهت ارشاد مردم

رمز گشایی تمثیل

لایه بیرونی، دال، تمثیل، روساخت، رمز

لایه درونی، مدلول، ممتول، زیرساخت،

مرموز

خداوند	مرتبی کامل
حضرت موسی (ع)	مرتبی عارف و آگاه
خار، ضلال، بغض (3010, 3009, 3011)	سؤال
گل، هُدی، وِلا (3011, 3010, 3009)	جواب
خاک و آب، آشنایی (3011, 3009)	علم
خرفروشان (3014)	دو مرتبی منزّه و عارف
عقد (3014)	ارشاد و هدایت
صدف‌ها (3026)	انسان‌ها
دَرّ (3026)	کمالات اخلاقی
شَبّه (3026)	رذایل اخلاقی
گندم (3027)	نیکان، صالحان
کاه (3027)	بدان (طالحن)

4.3. حکایت «خواب دیدن فرعون، آمدن موسی را علیه السلام و تدارک

اندیشیدن» (3/840-975).

ولادت حضرت موسی (ع) در عالم خواب به فرعون خبر داده می‌شود. در پی دیدن

خواب، فرعون از روی احتیاط و دوراندیشی، با یک ترفند ناجوانمردانه همه مردان بنی

اسرائیل را در میدان شهر به حضور عام دعوت می‌کند تا شب جدا از همسرانشان در میدان بخوابند و نطفه حضرت موسی منعقد نشود. عمران پدر حضرت موسی (ع) و خزانه‌دار دربار فرعون نیز، طبق فرمان در دربار می‌خوابد، اما به حکم تقدیر الهی نیمه‌های شب همسر او به دیدارش می‌آید و در همان شب نطفه حضرت موسی (ع)، در رحم او منعقد می‌شود. با نمایان شدن نشانه‌های این کار، فرعون با روش حيله گرانه دیگری، همه زنان و نوزادان را به حضور دعوت می‌کند و دستور می‌دهد همه نوزادان پسر را قتل عام کنند تا دشمن او رشد نکند. سپس عوانان را برای جاسوسی به خانه‌های بنی اسرائیل می‌فرستد، زن عمران به محض ورود عوانان به منزلش، به امر الهی کودک را در تنور می‌اندازد. عوانان که نشانی از کودک را نمی‌یابد خانه را ترک می‌کنند. اما برای رفع شبهه مجدداً وارد منزل او می‌شوند که این بار از بارگاه الهی وحی می‌رسد، کودک را به رود نیل اندازد. سرانجام حضرت موسی (ع) به سبب حفظ و صیانت حضرت حق تعالی آتش بر او ترمز نمی‌کند و دریا مانند دایه‌ای او را می‌پروراند. و با قدرتی عظیم‌تر از قدرت فرعون، مکرهای او را نابود می‌کند.

اژدها بد مکر فرعون عنود	مکرهاشان جهان را خورده بود
لیک از او فرعون تر آمد پدید	هم ورا هم مکر او را در کشید
اژدها بود و عصا شد اژدها	این بخورد آن را به توفیق خدا
دست شد بالای دست این تا کجا	تا به یزدان که الیه المنتهی
آنچه در فرعون بود، آن در تو هست	لیک اژدهات محبوس چه ست
ای دریغ این جمله احوال تو است	تو بر آن فرعون بر خواهیش بست

(همان، 964/3-971)

مفهوم تمثیلی حکایت

همه قدرت‌ها در برابر قدرت ذات بی‌همتای الهی خوار و حقیر هستند. حتی اگر حيله و چاره‌سازی‌های انسان‌ها مانند اژدهایی باشد، در برابر قدرت خداوند هیچ است. در این حکایت حضرت موسی (ع) تمثیلی از روح ایمانی و عقل معاد است و فرعون مثل نفس اماره و سرکش است که به صورت حقیقت نوعیه در انسان‌ها ظهور می‌کنند. هر انسانی خوی سرکشی و گردن‌فرازی دارد، ولی غالباً قدرت و امکان نمی‌یابد تا امیال نفسانی خود را به

تحلیل ظرفیت‌های تمثیلی حکایات مربوط به حضرت موسی(ع) در مثنوی مولانا (31-11) 25

طور کامل تحقق بخشد. اگر قدرت، سلطنت، جاه و مقام فرعون به همه انسان‌ها داده شود، ای بسا بدتر از فرعون می‌شوند و از مقام قرب الهی دور می‌شوند.

مشخصات عمده داستان:

- زمینه ساز داستان: آگاهی یافتن قهرمان داستان از زمان ولادت شخصیت دوم داستان

- موضوع داستان: ترفندهای حيله گرانۀ قهرمان داستان جهت از میان بردن دشمن خود

- شخصیت‌ها: دو نفر: حضرت موسی(ع)، فرعون

- حادثه: به آتش افکند و به دریا انداختن شخصیت دوم داستان و حفظ و صیانت حضرت حق تعالی از او

- نتیجه: نجات و رهایی شخصیت دوم داستان

رمز گشایی تمثیل

لایه بیرونی، دال، تمثیل، روساخت، رمز لایه درونی، مدلول، ممتول، زیرساخت، مرموز

حضرت موسی(ع) روح ایمانی، عقل معاد

فرعون نفس اماره و سرکش، عقل معاش

آهن، ابر(884,885) عمران

سنگ، زمین(884, 885) همسر عمران

آتش، نبات(884,885) حضرت موسی(ع)

شاه(886) خداوند

اژدها(966) فرعون

اژدرها(971) نفس اماره

دریا(968) حق تعالی، ذات الهی

دریاها(968) قدرت انسان‌ها

سلی(968) کوچکی، حقارت

5.3. حکایت «گفتن موسی علیه السلام فرعون را که از من یک پند قبول کن و چهار فضیلت عوض بستان» (2627-2509/4).

حضرت موسی (ع) فرعون را به ایزای گرفتن چهار پاداش، به خداوند یگانه دعوت می‌کند. بنا به درخواست فرعون، حضرت موسی ابتدا آن چهار فضیلت را که عبارت بودند از: 1. بدن سالم 2. عمر طولانی 3. سلطنت دنیا و آخرت 4. جوانی دایم؛ شرح می‌دهد تا شاید به لطف آن وعده‌های خوب، اخلاق ذمیمه او به اخلاق حمیده تبدیل شود. سپس فرعون بلافاصله موضوع را با همسرش آسیه در میان می‌گذارد. آسیه که در هدایت همسرش به راه حق از صمیم دل می‌کوشد، او را به قبول شرط حضرت موسی تشویق می‌کند، اما فرعون می‌گوید قبل از قبول این شرط، لازم است که با هامان وزیر نیز، مشورت نمایم. علی‌رغم مخالفت‌های شدید آسیه، او موضوع را با هامان در میان می‌گذارد. سرانجام هامان ملعون و غفلت زده با سخنان ناشایست خود، او را از چنین کاری منصرف می‌کند و نهایتاً حضرت موسی (ع) از ایمان آوردن او ناامید می‌شود.

گفت موسی لطف بنمودیم و جُود	خود خداوندیت را روزی نبود
آن خداوندی که نبود راستین	مر ورا نه دست دادن، نه آستین
آن خداوندی، که دزدیده بود	بی دل و بی جان و بی دیده بود
آن خداوندی که دادندت عوام	باز بستانند از تو، همچو وام
ده خداوندی عاریت به حق	تا خداوندیت بخشد متفق

(همان: 2774/4 - 2278)

مفهوم تمثیلی حکایت

انسان هر وقت هویت کاذب و دشمن درونی خود (نفس امّاره) که منشأ هر گونه دوگانگی، تکبر و سرکشی، برتری طلبی، ریاست‌طلبی و در نتیجه تباهی روح و شخصیت می‌شود را در بحر توحید و یگانگی محو کند، به بقای الهی می‌رسد و هیچ گاه فانی نمی‌شود.

در این حکایت، حضرت موسی (ع) مَثَل راهنمایان و هادیان راستین است و فرعون مَثَل همه دنیا گرایان و نفس پرستان است. همچنین شخصیت آسیه با کمالات معنوی حضرت موسی (ع) تجانس دارد و صفات و خصال هامان وزیر با خوی و منش فرعون سنخیت دارد.

تحلیل ظرفیت‌های تمثیلی حکایات مربوط به حضرت موسی(ع) در مثنوی مولانا (31-11) 27

مشخصات عمده داستان:

- زمینه ساز داستان: دعوت به توحید و یگانگی خداوند از سوی شخصیت اصلی داستان.
- موضوع داستان: تلاش پی گیر راهنما و هادی داستان جهت ایمان آوردن شخصیت دوم داستان.
- شخصیت‌ها: دو نفر اصلی (حضرت موسی(ع) و فرعون) و دو نفر فرعی (آسیه و هامان).

- حادثه: مناظره شخصیت‌ها

- نتیجه: ایمان نیاوردن شخصیت دوم داستان.

رمز گشایی تمثیل

لایه بیرونی، دال، تمثیل، روساخت، رمز
لایه درونی، مدلول، ممتول، زیرساخت، مرموز

حضرت موسی(ع) و آسیه	هادیان و راهنمایان حق
فرعون و هامان	دنیاگرایان و نفس پرستان
جوی انگبین، جوهای خمر (2517, 2519)	اخلاق و صفات حمیده
زهرکین (2517)	اخلاق و صفات ذمیمه
شوره، خوارزار، خراب خانه، خانه، دانه، برگگی	تن، وجود جسمانی
(2521, 2533, 2534, 2535, 2536, 2537)	
سبزه (2521)	ایمان
بهشت (2522)	اسما و صفات جمالیه حق
دوزخ (2523)	اسما و صفات جلالیه حق
گنج (2533)	کمالات روحی، حقیقت
تیشه، آتش (2534, 2536)	عبادت و ریاضت
خرمن، باغی، دریا	
(2537, 2535, 2618)	حقیقت
کرم (2538)	نفس
کرمی (2539)	معارف و کمالات معنوی

ایمان	کشت، آفتاب، خورشید و ماه (2599,2600,2601)
فرعون	کل (2601)
حضرت موسی (ع)	کلاه (2601)
وجود آدمی	سرمایه، گل، دانه‌بی، قطره (2609, 2601, 2612, 2619)
بهشت	گلزار، درختستان، کان (2601, 2612)
هامان	کور کمپیری (2627)
حضرت موسی (ع)	باز (2627)
غرور و تکبر	زهر (2744)
فروتن	شکسته (2757)

نتیجه

زبان از جنبهٔ بیان، به دو دسته «علمی یا ارجاعی» و «عاطفی یا احساسی» تقسیم می‌شود؛ زبان خبررسانی و زبان علم را، زبان ارجاعی و زبان احساسات را، زبان عاطفی می‌دانند. احوال و تجارب عرفانی و مفاهیم ذهنی، از مقولهٔ عواطف و احساسات شخصی‌اند. و قابلیت توصیف و تحلیل را ندارند، از این‌رو، عارفان و شاعران برای بیان تجارب عرفانی و مشهودات درونی خود از زبان رمز و تمثیل استفاده نموده‌اند. هر چند که رمز و تمثیل هم نمی‌تواند یک حقیقت دست نیافتنی را به روشنی بیان کند، با این حال هیچ امکانی جز زبان رمز و تمثیل در اختیار نیست. تمثیل، شیوه‌ای از روایت است که درون مایه‌ای غیر داستانی را با لفافه‌ای از ساختار داستانی می‌پوشاند. در این شیوه به جای بیان مستقیم مفاهیم ذهنی و انتزاعی به منظور انتقال بهتر و تأثیرگذاری بیشتر، آن را در قالب مثال و نمونه‌ای عینی و محسوس می‌ریزیم که یکی از کهن‌ترین کاربردهای آن، «داستان» یا قصهٔ تمثیلی است. تمثیل پرکاربردترین ابزاری است که در ادبیات تعلیمی به کار می‌رود. این از خاصیت اقناعی شگفت‌انگیز تمثیل می‌جوشد که آن را در ذهن مخاطب خود جایگیر می‌کند. قصه‌ها و تمثیلات مثنوی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، مقدمهٔ واقعی شناخت مثنوی و راه ورود به اقلیم ناشناختهٔ آن است. چون در تعلیم مولانا، حقیقت از شریعت

تحلیل ظرفیت‌های تمثیلی حکایات مربوط به حضرت موسی(ع) در مثنوی مولانا (11-31) 29

جدایی ندارد و طریقت هم سرّ حال انبیا را نشان می‌دهد، از جست و جو در آن چه به حالات و مقامات انبیا و اولیا در مثنوی آمده است، سرّ طریقت و حقیقت را بهتر می‌توان درک کرد. بدین گونه با تأمل در سرّ این گونه قصّه‌هاست که می‌توان به لطایف اسرار مثنوی راه یافت. حضرت موسی(ع) در نظام اندیشه عارفانه مولانا، مرد حقی است که با تکیه بر عصای شریعت به دریای حقیقت گام می‌نهد و سالک طریق را به مرتبه کمال و فنای فی الله می‌رساند.

کتابنامه

- آشوری، داریوش. 1377. *شعر و اندیشه*. تهران: نشر مرکز.
- احمدی، بابک. 1380. *حقیقت و زیبایی*. تهران: نشر مرکز.
- پترسون، مایکل و دیگران. 1383. *عقل و اعتقاد دینی*. ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی. تهران: طرح نو.
- پورنامداریان، تقی. 1380. *در سایه آفتاب*. انتشارات سخن.
- جرجانی، شیخ عبدالقاهر. 1368. *دلایل الإعجاز فی القرآن* (ترجمه فارسی)، ترجمه و تحشیه: سیدمحمد رادمنش. مشهد: آستان قدس رضوی.
- جیمز، ویلیام. 1367. *دین و روان*. ترجمه مهدی قاینی. قم: دارالفکر.
- حق شناس، علی محمد. 1382. *زبان و ادب فارسی در گذرگاه سنت و مدرنیته*. تهران: آگاه.
- راستگو، سید محمد. 1376. *تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی*. چ 1. تهران: سمت.
- راسل، برتراند. 1365. *تاریخ فلسفه غرب*. ترجمه نجف دریابندری. تهران: پرواز.
- زرین کوب، عبدالحسین. بی تا. «قصه‌ها و تمثیلات مثنوی مولانا جلال الدین محمد بلخی و رابطه آنها با شریعت و حقیقت». *مجله پژوهش نامه فرهنگ و ادب*. صص 14-15.
- زمانی، کریم. 1387. *شرح جامع کریم مثنوی معنوی*. تهران: اطلاعات.
- عطارنیشابوری، فریدالدین. 1384. *منطق الطیر*. مقدمه و تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن.
- فتوحی، محمود. 1383. «تمثیل ماهیت، اقسام، کارکرد». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی*. شماره 47-49. صص 14-15.
- کوپا، فاطمه. 1386. «تحلیل ظرفیت های تمثیلی حکایات مربوط به پیامبر اکرم (ص) در مثنوی مولانا». *مجله پژوهش زبان و ادبیات فارسی*. شماره نهم، ص 235.

تحلیل ظرفیت‌های تمثیلی حکایات مربوط به حضرت موسی (ع) در مثنوی مولانا (31-11) 31

گورین، ویلفرد، آل، جان. اربویلینگهام، ارل. جی. لیبر، لی. مورگان. 1383. *راهنمای رویکردهای نقد ادبی*. ترجمه زهرا میهن خواه. چ چهارم. تهران: اطلاعات. مجلسی، باقر. 1403 ه. ق. *بحار الانوار*. چ 1. بیروت: مؤسسه الوفاء.

مولوی، جلال الدین محمد. 1330. *فیه ما فیه*. با تصحیحات و حواشی بدیع الزمان فروزانفر. دانشگاه تهران.

Abrams, M.H. 1957. *A Glossary of literary terms*. Third Edition. New York.

Knowles, Elizabeth(ed) . 1993. *The Concise Oxford Dictionary of Phrase and Fable*. Oxford.

Ogaden, C.K & Richards, I.A .1923. *The meaning of meaning*. W. Terrence Gordon. Oxford, England.

Shaw, Harry. 1972. *A Dictionary of Literary Terms*. New York.